

مردی از جنسی زمان

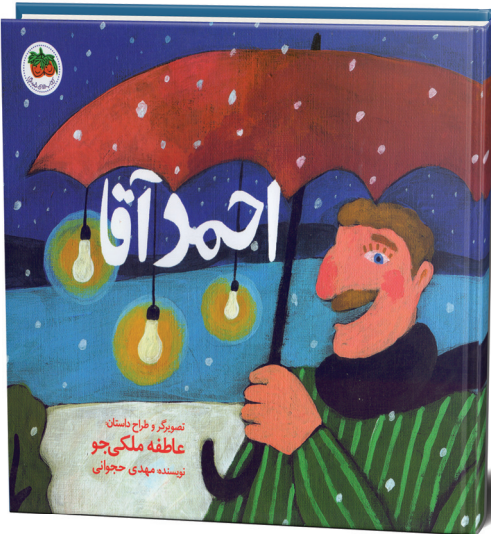
■ علی باباجانی

نگاهی به کتاب «احمد آقا»

نویسنده: مهدی حجوانی

تصویرگر و طراح داستان: عاطفه ملکی جو

ناشر: افق



یکی از اصول نوشتن برای گروه سنی کودک، «ساده‌نویسی» است، به این معنا که کودک به راحتی با آن ارتباط برقرار کند و برای خواندن آن، به مربی یا والدینی نیاز نداشته باشد. این ساده‌نویسی، به خودی خود، کار مشکلی است و مشکل تراز آن، این است که آن مطلب، تأویل‌پذیر هم باشد و ایهامی هم در آن نهفته باشد. مثلاً از جمله ساده «گل مریم شکفت»، می‌توان برداشت‌های گوناگونی کرد:

۱. گل مریم شکوفا شد.
 ۲. گلی که مالک آن مریم است، شکفت.
 ۳. لبخند بر صورت مریم نشست.
- احتمالاً معانی و برداشت دیگری را هم می‌توان از این جمله داشت.

با این مقدمه کوتاه به سراغ کتاب «احمد آقا» می‌رویم؛ کتابی سرشار از ایجاز و محتوای غنی و قوی. این کتاب، از استانداردهای خوبی برخوردار است. از نظر تصویری، چشم‌نواز و مخاطب‌پسند است. رنگ غالب کتاب، آبی است که به نوعی، رنگ آرامش به حساب می‌آید. ترکیب رنگ آبی و زرد که رنگ سبزه را به وجود می‌آورد، خبر از اتفاق‌های خوبی در کتاب می‌دهد. در سبک معماری

و همفکری دو هنرمند نویسنده و تصویرگر است که هر دو، پیشینه درخشانی در ادبیات کودک و نوجوان دارند. تجارب ارزشمند این دو هنرمند یعنی آقای مهدی حجوی و خانم عاطفه ملکی جو، باعث شده که کتاب کم نقصی را شاهد باشیم.

نام کتاب هم ساده و بدون پیچ و خم است. در عین حال که می‌تواند نام شخصیت قصه باشد، نام پیامبر رحمت را هم به ذهن متبادر می‌کند و در ذهن مخاطب، این سؤال پیش می‌آید که: احمد آقا کیست؟

نویسنده با این پیش‌فرض توانسته شخصیت خوبی را بیافریند؛ شخصیتی که کسی آشنایی چندانی با او ندارد، ولی دست به کارهای بزرگ و انسان‌دوستانه و خداپسند می‌زند. قصه این کتاب، حول محور «احمد آقا» است؛ مردی که نه می‌شنود و نه حرف می‌زند، ولی با کارهایش در دل مردم جا باز می‌کند؛ مردی که از این روستا به آن روستا می‌رود و سیم‌کشی برق می‌کند و لامپ می‌زند. کار او روشن کردن روستاست و با این کار، مردم را خشنود می‌کند. او روستا را روشن می‌کند. مردم همدیگر را می‌بینند و می‌شناسند؛ ولی احمد آقا را دقیق نمی‌شناسند. کسی نمی‌داندست او اهل کجاست، از کجا می‌آید و به کجا می‌رود (ص ۸).

حرف احمد آقا از جنس روشنی است؛ همان حرفی که پیامبر رحمت با مردم داشت. پیامبر که نه سواد داشت و از دل مردم عادی روستا بود؛ کسی که حرفی از خودش نداشت. هر چه بود از خدا بود و از آسمان.

مردم قصه‌ها ساخته بودند که احمد آقا اهل زمین نیست (ص ۱۱).

رسول گرامی اسلام حرف‌های باطل مردم را نمی‌شنید. بد و بیراه و نارواها را نمی‌شنید؛ ولی حرف‌های دل مردم را به گوش جان می‌شنید و با روشنی با آنها حرف می‌زد. تصویرهای کتاب، شاعرانگی زیبایی دارند. لامپ‌هایی که

هرجا آویزان هستند؛ از گردن کلاغ گرفته، زیر چتر، لای درختان، گردن کلاغ، دسته بیبل و و این گونه، به تصویر کشیدن پر معنا و مفهوم شاعرانه است.

علاوه بر این عناصر شعری را می‌توان در این اثر یافت. مهم‌ترین آن، «ایجاز» است. جملات، کوتاه و رساست. موتور احمد آقا هم ماشینش بود، هم خانه‌اش، هم مغازه‌اش (ص ۷).

همین جمله را می‌توان در چند بند نوشت؛ اما نویسنده سعی کرده حرف اصلی را بدون هیچ حشوی بزند. کل متن این کتاب بیست و هشت صفحه‌ای، دو بیست کلمه است که می‌تواند یکی از موفقیت‌های دیگر این کتاب به حساب آید.

عنصر دیگر شعری‌ای که در این کتاب دیده می‌شود، «رد العجز علی الصدر» است؛ یعنی یک کلمه را یک بار در اول جمله بیاوریم و بار دیگر هم در پایان، آن را تکرار کنیم. ابتدای کتاب با غان‌غان شروع می‌شود و کتاب با همین غان‌غان هم به پایان می‌رسد.

در مجموع، «احمد آقا» کتاب قابل قبولی است؛ ولی کاش شماره صفحه در این کتاب لحاظ می‌شد. با این حال، احمد آقا کتاب خوبی است، هم از نظر متن، هم از نظر گرافیک و هم از نظر تصویرگری. مهم‌تر از آن، می‌توان مفاهیم بلند انسانی از جمله: محبت، نوع‌دوستی و کمک به دیگران را - که در اسلام سفارش فراوانی به آنها شده - در بطن کتاب دید. احمد آقا مردی است که با عشق به مردم کار می‌کند و مردم، عاشقانه او را دوست دارند و در نهایت، زندگی خوب و عاشقانه‌ای را برای او رقم می‌زنند. در نهایت، حرف کتاب این است که:

این جهان کوه است و فعل ما ندا
سوی ما آید نداها را صدا (مولوی)